فانوس

نشریه روزانه دوازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار | شماره دو، ۲۰ دی ۱۴۰۰

ایده‌های رنگارنگ ۱
تحقق عدالت در سینمای ایران ۲
سوژه‌های بکر در ژانر نوجوانان ۳
جهش خیره کننده در فرم کارها ۳
در نسبت عمارفیلم و حوزه زنان ۴

خبر

آیین افتتاحیه دوازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار

از پاسداشت مجاهد بدون مرز تا نشان استقلال

» آیین افتتاحیه دوازدهمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار با سرود جمعی از نوجوانان ایرانی و افغانی با ادای احترام به شهدای جبهه مقاومت بالاخص سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و همرزمانش آغاز شد. پس از آن اولین کلیپ آیین افتتاحیه دوازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار یادی از زندگانی مرحوم محمدسرور رجایی پژوهشگر و نویسنده افغانستانی جبهه مقاومت بود. ویژه برنامه افتتاحیه جشنواره عمار به این پژوهشگر فقید اختصاص داشت. پس از پخش کلیپ زندگانی مرحوم محمدسرور رجایی و بیان خاطرات وی از محمدرضا شهبازی، علی‌محمد مودب حول محور شخصیت او به سخنرانی پرداخت.

حبیب نخلستان به تهیه‌کنندگی علی گلشاهی، لوح افتخار بخش برنامه تلویزیونی ترکیبی را ضمن تقدیر از برنامه‌های ثریا و جهان آرا دریافت کرد. فانوس این بخش به شبهای پرستاره به تهیه کنندگی سید صدرا میری تعلق گرفت.

در بخش کلیپ، آیتم و موشن‌گرافی لوح افتخار اول این بخش به داستان صندوق‌ها به کارگردانی آرش آقاجانی اهدا شد. لوح افتخار دوم این بخش به ورزش برای مردم به کارگردانی سید سجاد قافله باشی تعلق گرفت. اما اثر عاشق شوید به کارگردانی علی حسینی و حنیف رحیمی برنده فانوس این بخش شد.

در بخش گزارش‌های خبری ضمن تقدیر از اثرهای گنج پنهان در دل شورآبه‌ها و تیره‌تر از پساب لوح افتخار این بخش تعلق گرفت به اثر مثبت کاذب به کارگردانی زهره بیادی. فانوس این بخش نیز به ثروت‌های رها شده اثر مریم تکافی اهدا شد.

در بخش فیلم ما ضمن تقدیر از اثر احمد و اثر کوچک جان لوح افتخار این بخش به اثر نبرد البرز به کارگردانی محمد جواد توکلی اهدا شد در این بخش هیئت داوران جشنواره اثری شایسته دریافت فانوس ندانست.

در بخش پویانمایی داوران با تقدیر از اثر جهادگران آسمانی و چهارگوش لوح افتخار این بخش را به اثر کاوه و کشتی فضایی به کارگردانی آقای حسین حسن‌نژاد اهدا کردند فانوس این بخش نیز به اثر پیش‌از بهشت به کارگردانی آقای احمد حیدریان تقدیم شد.

در بخش فیلم‌نامه هیئت داوران دوازدهمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار لوح افتخار این بخش را به اثر توتا به نویسندگی محمد صبوحی و اثر سه خواهر به نویسندگی خانم محبوبه معراجی پور اهدا کردند. فانوس این بخش را نیز به اثر پروانه به نویسندگی آقای حسین جعفری تقدیم کردند.

در بخش دیگری از جشنواره به تقدیر از مهندس نوید نجات بخش، مدیرعامل شرکت دانش بنیان بهیار صنعت اصفهان و راوی کتاب «تندتر از عقربه ها حرکت کن» اختصاص داشت، با حضور خانواده مهدی فخری زاده فرزند دانشمند شهید محسن فخری زاده، نشان استقلال جشنواره عمار به مهندس نجات بخش اهدا شد.

همچنین در بخش ویژه جشنواره، با حضور خانواده شهید صاحب‌هنر و استاد مازیار بیژنی، جایزه ویژه «دستکش ننه عصمت» به میکائیل براتی، طراح و گرافیست دهه هفتادی تقدیم شد.

میکائیل براتی؛ خالق آثاری از حاج قاسم تا علی لندی

راوی قهرمان‌ها

» هنرمند گرامی جناب آقای میکائیل براتی
صورت خیال انگیز آرمان انقلاب اسلامی به رویایی می ماند که مردم رشید ایران در هر روز این مسیر چهل ساله به تعبیر آن مشغول اند. شما بر پرده خیال نقش رویا زده اید و این همه حماسه، صورت آفریده اید.
در میانه میدان همان جا که حماسه ها عاشقانه های انقلاب پنجه در پنجه خصم، پیکار می کند؛ تو ایستاده ای و قلم را با قوت و مهارت می رقصانی بی واهمه از طعن حسودان. آن چه در سال های اخیر به نقش آمده امروز طرحیست پر نور و تماشایی از حافظه جمعی ایثار و ایمان ایرانیان.
دستان هنرمندت پر قدرت تر از همیشه نقش خواهد زد چون محبت مادرانه ننه عصمت برایت دستکشی از مهر و امید بافته و زیبایی مهر مادری را سرمایه زیبایی آفرینی شما نموده است.

یادداشت

ایده‌های رنگارنگ

علی حیاتی
مدیر کارگاه طراحی سه در چهار

زمانی در دفتر سه‌درچهار در پروژه‌ها ضعف تصویرسازی داشتیم، یعنی تصویرساز به آن معنا در تیم ما وجود نداشت. برادری از بچه‌های هیئت به‌اسم آقای عرفان محمدی آذر که تصویرساز پروژه‌های دفتر بود، شخصی را به ما معرفی کرد. گفت میکائیل براتی بچهٔ مشهد است و در دانشکدهٔ صداوسیما با هم آشنا شده‌ایم و کارش خوب است. یکسری از نمونه کارهای او را نشان داد که واقعاً فوق‌العاده بود. پرسیدم دانشجوست. گفت بله. حتی یادم هست جایزهٔ بین‌المللی هم در رزومه‌اش داشت؛ ولی سبک کارهایش به‌لحاظ محتوایی با علاقهٔ ما هم‌خوانی نداشت.

در همین اثنا، پروژه‌ای از سایت آقا برای دفتر آمد. آقا دربارهٔ انقلاب کبیر فرانسه صحبت‌هایی کرده بودند و قرار بود این صحبت‌ها تصویرسازی شود. دست تصویرساز اولِ دفتر پر بود. گفتیم میکائیل براتی را با این پروژه تست کنیم. جلسه گذاشتیم و اولین بار میکائیل را آنجا دیدم. در برخورد اول مثل همهٔ مشهدی‌ها، سرد و خشک بود و در رفت‌وبرگشت‌های کلامی آدم جسوری نشان می‌داد. در مواجهه‌های اول به این نتیجه رسیدم که شاید اصلاً نتوانیم باهم کار کنیم. گفتم احتمالاً پروژه از سمت دفتر آقا بیاید. دیدم روی موضوع و روی شخصی هم که کار از سمت او آمده است، اِن‌قُلت دارد. من سعی کردم کار برود سمت کار حرفه‌ای. گفتم حالا شخصی این سخنرانی را کرده است و شما می‌خواهی این را تصویر کنی. حس من این بود که دل به پروژه نمی‌دهد؛ ولی کار را تمیز درآورد. می‌دانستم اگر دل به کار بدهد، حتماً چیز دیگری می‌شود.

خوردیم به سیم‌خاردارهای سایت آقا. معمولاً هر کار از خروجی دفتر، بیست تا سی اصلاح برایش می‌آید و آرتیست را کلافه می‌کند. خیلی از بچه‌های خوب و انقلابی ما حاضر نیستند با این مجموعه کار کنند. ما هم دفعهٔ اول بود با میکائیل کار می‌کردیم. می‌خواستیم پروژه‌ای باشد که حداقل در آن دل همدیگر را به‌دست بیاوریم؛ ولی پروژه این‌طور پیش نرفت. اصلاحات هم که آمد، ضرب شد در همدیگر و من فکر کردم اولین و آخرین پروژه‌ای است که با میکائیل کار می‌کنیم. گذشت و یواش‌یواش میکائیل نزدیک شد به بدنهٔ هیئت هنر که برای اباعبدالله کار می‌کنند. دو سال بعد، دیدیم خیلی چیزها عوض شده است.

فضای کارهای میکائیل پر از رنگ و زندگی و شور و نشاط و امید شده است. آن هم در زمانی که بیشتر آرتیست‌ها ژست سیاه و خاکستری برداشته‌اند برای اینکه آرتیست بمانند. معمولاً ایده‌پردازها وقتی خروجی جلوی آن‌ها می‌آید، می‌گویند خوب شده است؛ ولی آن چیزی که در ذهن من بود نشده است. میکائیل حتی وقتی ایدهٔ یک نفر دیگر را اجرا می‌کند، خود آن کسی که ایده داده است هم لذت می‌برد. می‌گوید دیگر من تا این حد فکر نمی‌کردم، کلیتی به ذهن من رسیده بود، یعنی حتی می‌تواند ایدهٔ ذهن شخص دیگری را ارتقاء بدهد.

راهکارهای احساس و انگیزه به هنرمند دادن متفاوت است، چون آدم‌ها متفاوت‌اند؛ اما همهٔ آن‌ها ذیل رفاقت تعریف می‌شود. میکائیل درسش تمام شده بود و باید خوابگاه دانشجویی را تحویل می‌داد؛ ولی دوست داشت تهران کار کند. در این فاصله، مدتی ساکن سه‌درچهار بود. او هم در هیئت هنر و هم در سه‌درچهار رفقای خوبی دوروبرش داشت که توانست به احساسات و اطلاعات و دانش او کمک کند. فن را هم که خودش می‌دانست و روزبه‌روز هم بهتر می‌شد. میکائیل علاوه بر جسارت، بسیار پرتلاش است. همیشه در حال کار است؛ حتی تفریح‌هایش هم از جنس کارهایی محیّرالعقول است؛ مثل تصویرسازی‌هایش پر از رنگ و نور و هیجان. مثلاً از روی صخره می‌پرد داخل دریا.

آینده خیلی راهزن دارد. خدا ان‌شاءالله به میکائیل کمک کند، هم به‌لحاظ تخصصی هر روز بیشتر رشد کند و هم اینکه خدا مراقبت کند. میکائیل معلم خیلی خوبی است. دل من می‌خواهد در آینده وقتی که محاسنش سفید می‌شود، بیشتر معلم باشد. مسیری که رفته است، چون مسیری خشک و کلیشه‌ای هم نبوده، می‌تواند خیلی برای هر نسلی که با او ارتباط بگیرند جذاب باشد. همین الان هم پیشرفت‌های شاگردهایش را به چشم دیده‌ام.

گفت‌وگو

تحقق عدالت در سینمای ایران

گفت و گو با امین شجاعی، کارگردان و مستندساز

امین شجاعی متولد سال ۱۳۶۲ و با مدرک لیسانس سینما و گرایش تدوین است. از سال ۸۸ موسسه تدوین کرمان را راه اندازی کرده و دو سریال «سرسرا» و« بیست و شش» و یک تله به اسم«ماه دوست داشتنی» برای مرکز کرمان در کارنامه کاری خود دارد. ماه دوست داشتنی، سلمان من و سوییپر از اثرات ارسالی او در جشنواره است.
در ادامه گفت وگوی ما با آقای شجاعی درباره ساخت فیلم سوییپر را بخوانید.

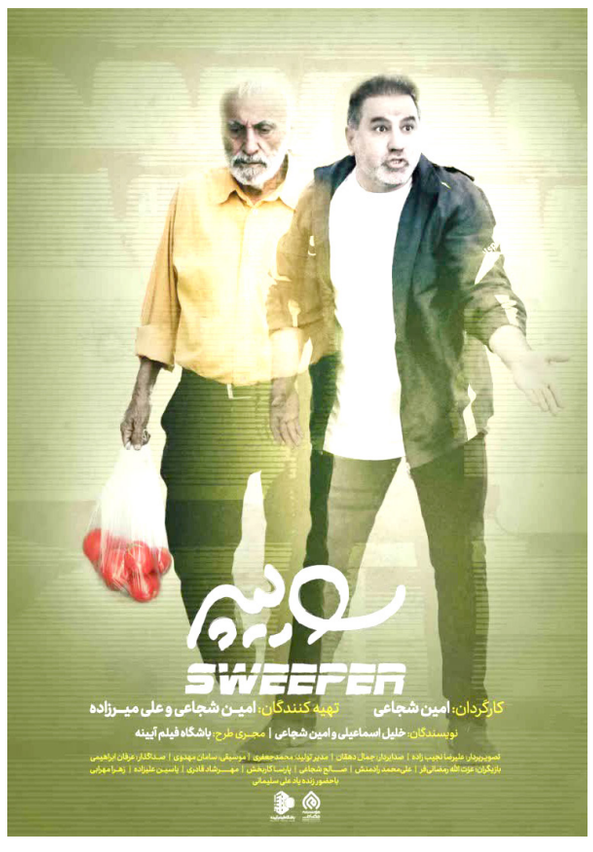

کرونا عامل خیر

در ایام قرنطینه که خانه‌نشین شده بودیم، به دنبال فیلم برای پسر نَه ساله‌ام بودم. هر چه می‌گشتم کمتر پیدا می‌کردم. فیلم‌هایی هم که بود به درد سرگرمی کودک نمی‌خورد. به خصوص در حوزه کودک و نوجوان کارهای حماسی کم داریم. کارهایی که بچه‌ها را تشویق به حرکت و مشارکت اجتماعی کند. این خلاء باعث شد تا جرقه‌ای در ذهن من ایجاد شود.

تازه‌کارهای کاردرست

در ابتدا ما از ششصد نفر تست گرفتیم و همه کار اولشان بود. یکی دو نفر دوره‌های کوتاه‌مدت بازیگری را گذرانده بودند ولی هر چهار بازیگر اصلی ما، کار اولی بودند و اولین باری بود که جلوی دوربین می‌رفتند. با این که تقریبا دو ماه در پیش تولید با آن ها تمرین کرده بودیم، تازه کار بودن بچه‌ها مقداری مشکل ساز شده بود. از راکورد و تست چیزی نمی‌دانستند اما این تازه کار بودن، به شدت کمک‌کننده بود. چون خودشان بودند و ادا درنمی‌آوردند.

کیفیت یا رزومه؟

کار ما ساده است و درگیر پیچیدگی و فانتری‌های موجود در فیلم‌های کودک و نوجوان نمی‌شود. از این رو نمی‌توانستیم سراغ ارگان‌هایی که می‌توانستند ما را تامین مالی کنند برویم. به یک سری ارگان‌ها هم مراجعه کردیم ولی هیچ‌کدام از ما حمایت نکردند. دلیلش هم احتمالا به دلیل رزومه من بود که فقط یک کار بلند داشتم و شناخته شده نبودم. با این شرایط یا باید کار را تعطیل می‌کردیم و یا خودمان هزینه‌ها را جور می‌کردیم که من راه دوم را انتخاب کردم و با آقای علی میرزاده تهیه‌کننده کار، از هزینه‌های شخصی این اثر را ساختیم. یکی دیگر از مشکل-های ما زمان بود. باید فیلم ۵۰ جلسه‌ای را در ۲۶ جلسه می‌گرفتیم. تند تند پلان‌ها را می‌گرفتیم و تصویربردار هم مجبور می‌شد خیلی از ایده‌آل‌هایش را کنار بگذارد. ولی از نظر تیم فنی، گروه صحنه و تصویر برداری مشکلی نداشتیم.

اثربخشی مهم‌تر است

تفاوت کار برای نوجوان با رده‌های سنی دیگر در ماهیت آن است. قبل از ساخت اثر باید تکلیفمان مشخص باشد که این کار به چه درد کودک می‌خورد. برای سرگرمی است یا خلق یک روحیه و یا اثربخشی در او. به عنوان مثال در حوزه بزرگسال کاری بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که ایجاد مسئله کند و برای سرگرمی او باشد. اما در حوزه کودک و نوجوان به دلیل کارکرد و شرایط سنی، وجه اثربخشی به سرگرمی آن غلبه می-کند.

خسته اما امیدوار

مهم‌ترین ضعف در حوزه کودک و نوجوان این است که ما هیچ متولی نداریم. حتی بنیاد سینمای فارابی یا کانون پرورش فکری کودکان هم متولی‌اش نیستند زیرا به طور جدی پای کار نیامده‌اند. در صورتی که این حوزه می‌تواند یک جریان باشد و جوان چند سال دیگر را از الان پرورش بدهیم. من تازه وارد کار برای این حوزه شدم و چون با بی‌مهری‌های زیادی روبرو شدم و مشکلاتش را می‌بینم، حس خوبی ندارم. امیدوارم در آینده اتفاقات بهتری بیافتد و سینمای کودک و نوجوان تبدیل به یک مسئله شود.

الگو از منطقه پرواز ممنوع

وقتی تاثیر سرود منطقه پرواز ممنوع را دیدم، این ایده را گرفتم که من هم همین کار را انجام بدهم. سرود منطقه پرواز ممنوع خیلی خوب به فیلم چسبیده بود و در مسائل بعد از تولید فیلم هم اثر خوبی داشت. سرود خیلی دهان به دهان چرخید و مارکی شد بر این فیلم. دو.ست داشتم این کار را در لِوِل خودمان برای فیلم سوییپر انجام دهم.

مردی از جنس مردم

علی سلیمانی از همان ابتدا جزء گزینه‌های من بود و در عین ناباوری، همان تماس اول جواب مثبت را داد. به عنوان اولین تجربه کاری با یک چهره مطرح خیلی استرس داشتم. در همان برخورد اول بستن قرار داد فهمیدم خیلی هم سخت نیست. علی آقا به من گفت که ۲-۳ روز بالا و پایین‌تر هم شد من اصلا موردی ندارم. علارغم امکانات ضعیف شهر انار، علی آقا هیچ اعتراضی نکرد. دو ساعت زمانی که ما مشغول ضبط پلان‌های دیگر بودیم، همان‌جا ته سالن چند کارتن می‌گذاشت و روی مقوا می‌خوابید. بچه‌های انجا از دور نگاهش می‌کردند اما او خودش می-رفت و با بچه‌ها عکس می‌گرفت و فوتبال بازی می‌کرد.

عدالت در سینما

ما در شهرستان سینمایی نداریم. پروانه ساخت، پروانه نمایش و همه امکانات مختص تهران است. من با خودم عهد بستم که سینمای کرمان را بسازم. سینمای واقعی کرمان نه اینکه یک فیلمی بودجه‌اش، تولیدش همه چیز در تهران بسته می‌شود، فقط به واسطه لوکیشن زیبا در کرمان تصویر برداری کنند. ما بهترین تصویربردارها، صدابردارها و طراحان را داریم. من امیدوار هستم این قاعده بهم بخورد و سینما به معنای واقعی در جمهوری اسلامی ایران عادلانه تقسیم بشود.

در حوزه کودک و نوجوان کارهای حماسی کم داریم. کارهایی که بچه‌ها را تشویق به حرکت و مشارکت اجتماعی کند.

قبل از ساخت اثر باید تکلیفمان مشخص باشد که این کار به چه درد کودک می‌خورد. برای سرگرمی است یا خلق یک روحیه و یا اثربخشی در او.

یادداشت

نگاهی به فیلم «سوییپر»

روایت یک مأموریت غیرممکن

آرش فهیم

«سوییپر» به کارگردانی امین شجاعی یک فیلم جسورانه است و سازندگان این فیلم سراغ موضوعی دشوار رفته‌اند؛ روایت کژتابی‌های اجتماعی با رویکرد مصلحانه و دور از ژست و اطوارهای شبه روشنفکرانه آن هم برای مخاطب نوجوان، هدف بزرگی است که در «سوییپر» عملیاتی شده است.

این اثر همچنین جای خالی یک فیلم سینمایی درباره آرمان « تولید ملی، پشتیبانی‌ها و مانع زدایی‌ها» را پر کرده است؛ اما بدون شعارزدگی و به دور از رویکرد سفارشی؛ ماجرای مأموریت غیرممکن یک گروه از نوجوانان که عضو تیم فوتبال هستند و به نجات یک تولید کننده محصولات کشاورزی می شتابند، قصه‌ای دراماتیک و متناسب برای ساخت یک فیلم سینمایی است و می‌تواند هدف محتوایی فیلم را نیز محقق کند. فیلم «سوییپر» یک معضل عام که در حوزه کشاورزی بسیار تکرار می‌شود را در قالب یک قصه خاص بازنمایی کرده است. گاهی پیش می‌آید که یک کشاورز بعد از ماه‌ها تلاش و مراقبت، موقع فروش محصولاتش با معضل عدم خریدار مواجه شود و ناچار، چوب حراج به دست‌رنجش می‌زند. در فیلم «سوییپر» این معضل بارها تکرار شده و در حوزه کشاورزی دراماتیزه شده است. علاوه بر بازنمایی این چالش، روحیه امید و مبارزه برای رهایی هم به مخاطب تزریق می‌شود و به نوعی، راهکاری هم برای حل مسئله ارائه می‌دهد.

یک فیلم سینمایی –و هر محصول فرهنگی دیگری- برای تأثیرگذاری بیشتر باید مفاهیم مدنظرش را ابتدا در خودش و پروژه تولیدش نیز تجلی ببخشد. به طور مثال، یک فیلم اگر مدعی ترویج عدالت است، باید در فرایند تولید آن هم عدالت رعایت شود. این مهم درباره فیلم «سوییپر» هم رعایت شده است. یعنی مسئله توجه به تولید با استفاده از هنرمندان بومی و بازتولید چهره‌های جدید در این فیلم دیده می‌شود.

هر چند که باید یادآور شد که «سوییپر» درحالی به عنوان اسم این فیلم انتخاب شده که چون یک نام بیگانه است، امروز حتی گزارشگران ورزشی هم از آن استفاده نمی‌کنند و بجای آن از تعابیر دیگری مثل مدافع جلوزن استفاده می‌شود. ای کاش برای این فیلم هم از عنوانی استفاده می‌شد که در جهت محتوای آن باشد.

گفت و گو

از دهۀ چهل تا دهۀ هشتاد

طالب رماوندی کارگردان بلوطک

طالب رماوندی کارگردان و مستندساز اهل ایلام است. او کار حرفه‌ای خود را از سال ۱۳۸۹ با مستندهای سیاه چادر و برتش آغاز کرده است. رماوندی در صداوسیما نیز کارگردانی انجام می‌دهد و به مژگان و خاک از مستندهای او به‌حساب می‌آید. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی ما با کارگردان مستند بلوطک، طالب رماوندی است.

بازگشت به دفاع مقدس

بیشتر کارهای مربوط به شهدا با تصویر و مصاحبه‌هایی از مسئولان شکل می‌گیرد و از نظر من، جذابیتی هم ندارد. من فکر کردم اگر قرار باشد در خصوص شهدا مستندی بسازم، باید برجستگی و تفاوت خاصی داشته باشد. بعد از مشورت، به این نتیجه رسیدیم که تمرکز را روی شهدای نوجوان بگذاریم. روستای بلوطک شهید نوجوانی دارد به‌نام بهروز محمدی لندی که در دوران دفاع مقدس رانندۀ لودر بوده است. دربارۀ این شهید هیچ کاری انجام نشده بود. ما هم می‌خواستیم کاری ارزشی و از نگاه هویت ملی انجام بدهیم. در پرس‌وجوها هم متوجه شدیم که پدرهای این شهید و شهید علی لندی با هم پسرعمو هستند و می‌شود آن‌ها را در داستان به هم پیوند زد.

زاگرس‌نشینان

در فرهنگ عامۀ زاگرس‌نشینان باوری وجود دارد که پنجشنبه‌ها مرده‌ها به خانه‌هایشان سر می‌زنند. قصه‌مان را با تکیه بر این باور ساختیم. داستانمان شد شهیدی که همراه دوستش، می‌خواهد به خانه سر بزند. در این سفر اتفاقاتی می‌افتد و مکالمه‌هایی که بین دو نوجوان صورت می‌گیرد و با شهید علی لندی آشنا می‌شوند. در این مستند ما دو نوجوان یکی از دهۀ چهل و دیگری از دهۀ هشتناد را به هم وصل کردیم و نشان دادیم هیچ فاصله‌ای بینشان نیست. از نظر معنایی و محتوایی یکی هستند و ارزش‌هایی که دنبال می‌کنند، یکسان است. یک نفر می‌شد بهروز محمدی لندی، یک نفر توکلی و دیگری علی لندی.

از دل مردم

زمان تولیدمان بسیار محدود بود و واقعاً محبت شهید بود که توانستیم این کار را به سرانجام برسانیم. برای ساخت مستند نیازمند اطلاعات زیادی از ایذه و بلوطک بودیم. خیلی زود با افرادی از ایذه ارتباط گرفتم و دوستانی پیدا کردم. به هر منطقه‌ای که می‌رفتم، اولین کارم شناسایی فرهنگ و سبک زندگی مردم بود. با قدیمی‌ها حرف می‌زدم. از گذشته می‌پرسیدم و در محله‌ها رفت‌وآمد می‌کردم. این کارها باعث شد تا مستند بلوطک به حقیقت نزدیک‌تر باشد و قضاوتی نکند.

کارشناس فرهنگی

ساخت مستند با موضوع اقوام گوناگون و فرهنگ و سبک زندگی متفاوت، نیازمند حضور کارشناسی فرهنگی از آن شهر در کنار مستندساز است. من از طریق میراث فرهنگی و فرمانداری و نهادهای اجتماعی دیگر پیگیری کردم؛ ولی کسی نبود تا من را راهنمایی کند. تحقیق از دل مردم لازم است؛ اما وجود چنین امکاناتی سرعت را افزایش می‌دهد. این مشکل فقط مختص به شهرستان ایذه و مستندسازی نیست. من برای موضوعات دیگر به شهرستان‌های مختلف رفته‌ام و همه‌جا این مشکل وجود دارد. حل این مسئله سبب کاهش مشکلات نویسندگان و عکاسان و فیلم‌سازان خواهد شد.

الگویی از جنس مردم

در جامعۀ امروز فضای مجازی بر افکار نسل جدید تسلط پیدا کرده است و منبع اطلاعاتی بسیار گسترده‌ای برای همۀ ما شده است. محتوایی که ما سعی می‌کنیم به نوجوانانمان بدهیم ۱درصد محتوای است که از طریق فضای مجازی به‌دست می‌آورند. من در مستند بلوطک دنبال این بودم که دست‌کم روی بینندگان این مستند تأثیر بگذارد. می‌خواستم بیننده بداند که این کشور را چه افرادی حفظ می‌کنند. نوجوانانی مانند علی لندی در سرنوشت ملت تاثیرگذارند. جبهۀ امروز ما تغییر کرده است و به نوع دیگری از فداکاری نیاز دارد. اگر چنین ارزش‌هایی رشد داده شود جامعه پویا می‌ماند. نیاز است تا افرادی از جنس خود مردم به‌عنوان الگو معرفی شوند و جامعۀ مطالبه‌گر با دیدن این‌ها الگوبرداری کند.

چشم‌های راضی

این مستند قبل از اینکه به جشنوارۀ عمار بیاید، برای چهلم شهید لندی در شبکه‌های استانی و ملی پخش شد. هرکسی این فیلم را می‌دید برای من پیغام می‌فرستاد. همه از شیوۀ پرداخت و نگاه تازۀ مستند بلوطک راضی بودند و قوت مستند را در کم‌بودن مصاحبه‌های آن می‌دانستند. برایشان جالب بود که من نوجوان دفاع مقدس را به نوجوان امروز وصل کرده‌ام و این را باعث تأثیرگذاری بیشتر می‌دیدند.

یادداشت

قهرمانی از نسلِ قهرمانان اساطیریِ ایران

یک روایت شاعرانه از ققنوس

مریم اسدزاده

مانند باد صبا از نمای دو پرنده‌ای که پرواز می‌کنند به سفر می‌رویم. سفری که بیشتر از شبه باد صبا بودن ، شبیه طی‌الارض است. به همه جا می‌توان رفت... از مکان‌های دور و نزدیک تا زمان‌های دور و نزدیک. و چه زیباست این سرزمین پهناور و چه زیباتر فرزندان رشید آن!

با صدای دو جوان همراه به سفری می‌رویم که گویا اولین سفرشان نیست و پیش از این هم سفری به گتوند داشته‌اند. امروز اما در سفری شیرین به ایذه و بلوطک رفته‌اند. با نام شهید لندی متوجه می‌شویم یکی از راویان از خاندان لندیست و راوی دوم که صدایی کم سن و سال‌تر دارد، با خنده‌ای شیرین می‌گوید پسر عموها همیشه همراه هم هستند؟ اما کسی اینجا حس نمی‌کند که فیلم در مورد کیست و قهرمانش چه کسی است؟

فیلم بدون ناله و زاری هم از غم می‌گوید و هم از قهرمانی اما غم، فقط غم فراق از دوست است و غم خسران نیست، از نوع دلتنگیست، اما قرین افتخار، گفتن از قهرمانیش هم البته از جنس اکشن نیست و جنس بلوری‌تری دارد، اما نه بلوری شکننده، بلوری از جنس الماس!

راوی‌هایی که خود در زمانی نه خیلی دور، برای وطن جانشان را در طبق اخلاص گذاشته بودند اکنون روایتگر ماجرای قهرمانانۀ علی لندی و زیبایی فداکاری و شجاعتش را در فیلم بلوطک هستند، دوربین فیلم، هم شان با موضوع زیبایِ مستند با تصاویری زیبا و چشم نواز روایت را همراهی می‌کند. بدون دیدن تصاویرِ زجرآور و سیاه‌نما.

هدف فیلم نشان دادن سلالۀ فرزندان ایران از ابتدای انقلاب تا کنون است و این بدون شعار و در زیر متن تجدید میثاقی است با آرمان‌های شهادت طلبانۀ انقلاب و اسلام.

قهرمانان کشور، از قهرمانان ورزشی تا اسطوره‌های جهانی مانند حاج قاسم سلیمانی، همگی در این مستند جایی دارند. قل و دل و موجز، در استاندارد مستندی شاعرانه روایت می‌شوند.

نویسنده و کارگردان اصلا نمایی از مکانیزم‌های طبیعی مواجهه با مرگ را از سوی پدر و مادر علی نشان نمی‌دهند و بیان نمی‌کنند، تنها جایی که بغض پدر علی را می‌بینیم. بغضِ قرین افتخار ایشان هنگام ابلاغ پیام رهبر معظم انقلاب به اوست.

جایی که بالاخره مای مخاطب هم بغض می‌کنیم و اشکی از سر غرور و غبطه به جایگاه فرزندِ زاگرس و فرزندان البرز و ایران اسلامی می‌ریزیم.

معرفی فیلم های روز دوم (۲۰ دی)

بچه‌های زمین خاکی

جمعی از کودکان منطقه کوره‌پزخانه که به فوتبال علاقه دارند تیمی را تشکیل می‌دهند تا در مسابقات استانی شرکت کنند. بیشتر این بچه‌ها علاوه بر درس خواندن، کنار خانواده خود در کارگاه‌های آجرپزی مشغول کارند و همین امر تمرین فوتبال را برایشان دشوارتر می‌کند. تیم فوتبال همیاری امید به آینده را در دل بچه‌های کوره‌پزخانه زنده می‌کند. آن‌ها قرار است بعد از مدت‌ها تمرین در زمین خاکی منطقه، حالا در اولین مسابقه خود با تیم یکی از آکادمی‌های فوتبال تهران روبرو شوند.

تهیه کننده و کارگردان: میکائیل دیانی

زمان پخش : سالن ۲ ساعت ۱۸

سگ کشی

در چند سال اخیر تعداد سگ‌های ولگرد خیابانی در کنار پدیده نگهداری از سگ‌های خانگی به صورت تصاعدی در کشور ما رو به افزایش است. مستند دومینو به سوال‌هایی پاسخ می‌دهد که حول رشد این پدیده ایجاد شده‌است. سوالاتی مثل پیامدهای زیست‌محیطی این مسئله و ملاحظات اخلاقی نگهداری از سگ‌های خانگی. دومینو بحرانی که با وضعیت فعلی در انتظار محیط زیست کشور است را برای مخاطب به تصویر می‌کشد.

تهیه کننده: محمدرضا عبدالحمیدی

نویسنده و کارگردان: میثم ملکی‌پور

زمان پخش: سالن ۲ ساعت ۱۶

مرگ ماسایوشی

ژاپن همیشه همراه اسم خود کلمات تلاش، پیشرفت، توسعه، سامورایی و بمب اتم را در ذهن یادآوری می‌کند. مستند مرگ ماسایوشی آن چه این کشور در قرن نوزدهم از سر گذرانده را روایت می‌کند. تاریخی که به مرگ شرافت سامورایی‌ها ختم شد. روایتی که از تصویر برساخته رسانه‌ها جلوتر رفته و مخاطب را قدم به قدم با مسیری که مردم ژاپن طی کرده‌اند همراه می‌کند. این مستند قطع درک جدیدی از کشور ژاپن به مخاطب ایرانی می‌دهد.

تهیه کننده: محمدجواد رئیسی

نویسنده و کارگردان: حسین صفرزاده

زمان پخش: سالن ۳ ساعت ۲۰:۳۰

گفت و گو

رضا ثقفی- کارگردان نماهنگ «روز انتخاب»

سوژه‌های بکر در ژانر نوجوانان

گفت و گو با رضا ثقفی؛ برنده فانوس دوازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار برای کارگردانی نماهنگ «روز انتخاب»

» هدف شما از انتخاب این موضوع چه بود؟

انتخابات، موضوع مهم و حساسی است و نسل‌های جدید بیش از نسل‌های قبل در معرض تهاجم و تبلیغات سوء قرار می‌گیرند. معمولاً بعد از گذشت سنین نوجوانی و ورود به جوانی، اساس و شاکلهٔ فکری در زمینه‌های مختلف ترسیم شده است و این، تأثیرپذیری را در دوران جوانی مشکل‌تر می‌کند. امروز فضای رسانه‌ای و مجازی با اهداف مختلف، به‌سرعت، در حال مخابرهٔ اطلاعات درست و غلط است. این انباشت اطلاعات به این راحتی‌ها از ذهن نوجوان دست برنمی‌دارد. اگر آمادگی قبلی و ضمنی در نوجوان با بستر مناسبش ایجاد نشود، از این جنگ سالم بیرون نمی‌آید؛ به‌خصوص در زمان حال که سن مخاطب برای تفهیم این امور پایین‌تر آمده است. تعلل در انتقال خیلی از مفاهیم منجر به بروز خسارات جبران‌ناپذیری می‌شود. ما در سالیان اخیر همیشه با فضای پرشور و بعضاً پرتنش انتخاباتی روبه‌رو بودیم. این دوره نیز مستثنا نبود. انتخابات در ایران و اکثر کشورهای ضد استعماری دارای دو بعد است: یک بعد انتخاب فرد اصلح و دیگری شرکت در انتخابات. وقتی یک نماهنگ، فضای ذهنی مخاطب نوجوان را با انتخابات همراه می‌کند، در واقع این الزام برای او تبدیل به یک فرض می‌شود. این حرف‌ها در ترجیع کار خلاصه شده است که می‌گوید: «نه بی‌هدف رأی می‌دیم و نه ناامید می‌شینیم/ ما حرفا رو می‌شنویم و عمل‌ها رو می‌بینیم»

» چرا مخاطب نوجوان را انتخاب کردید؟

گرچه جامعهٔ هدف نوجوان بود، من این اثر را مناسب سنین دیگر نیز می‌بینم. فضای فانتزی اثر می‌تواند سنین پایین‌تر را جذب کند. تلفیق این نماهنگ با مباحث سیاسی هم می‌تواند مخاطب بزرگ‌سال را درگیر خودش کند. وقتی محور کارمان را نوجوانان قرار دادیم، مناسب‌ترین و شبیه‌ترین جامعهٔ موجود برای این سن، مدرسه است.

» روند ساخت نماهنگ را توضیح بدهید.

در تیم تولید به هفت طرح رسیدیم که طی جلسات متعددی در نهایت این طرح موردپسند اکثریت قرار گرفت. طنز و فانتزی‌بودن اثر نیز به این دلیل است که در هنر به‌دلیل مقاومت کمتر مخاطبان، نیروی مضاعفی برای اثرگذاری و نفوذ بیشتر مفاهیم دارد. روند شکل‌گیری اثر از آقای صرافان با سرودن شعر شروع شد و روی آن آهنگ‌سازی بنده قرار گرفت و مرحلهٔ بعد انتخاب و تمرین بچه‌ها برای خواندن اثر بود که روی تنظیم مجتبی ابوالقاسم‌پور انجام شد.

از مشکلات و چالش‌هایی که در ساخت نماهنگ داشتید بگویید.

کاری که سخت نباشد که کار نیست. از سختی‌های این کار می‌توان به پروداکشن نسبتاً سخت و سنگین، فرصت به‌شدت محدود، بودجهٔ تولید نسبتاً محدود و استفاده از نسل جوان برای تولید تصویر اشاره کرد. موارد مذکور بعضی روزها فشار و مشقت زیادی به همهٔ دوستان در تیم تولید وارد کرد. در کنار این مشکلات، معضل بزرگی به‌نام کرونا داشتیم که کارها و ارتباطات را بسیار تحت‌تأثیر قرار می‌داد. کار با سنین نوجوان هم علاوه بر شیرینی‌های معمول، سختی‌های خاص خودش را داشت؛ البته اینکه اثر موردقبول مخاطب قرار گرفته باشد، از تلخی‌های کار چیزی باقی نمی‌گذارد.

» بازخورد مردم چه بود؟

عموماً لطف داشتند و تعریف کردند. پیشنهاد پخش حداکثری را نیز دادند و گفتند که حمایت می‌کنند. از رسانه‌ای نشدن اثر نیز گلایه داشتند؛ اما در کل امیدوارکننده بود.

» تفاوت کار برای نوجوان با سایر موضوعات در چیست؟

فکر می‌کنم عبارت «العلم فی الصغر کالنقش علی الحجر» برای بیان اهمیت این سن کافی باشد. نوجوانان به‌دلیل وضعیت دوران بلوغ و شکل‌گیری هویت فردی‌اجتماعی، برخلاف ظاهر پرخاشگرشان، آموزه‌هایی را که به دلشان بنشیند می‌پذیرند و از این حیث بسیار حساس‌تر و آسیب‌پذیرتر از کودکان‌اند . کودک مشغول یادگیری است؛ ولی نوجوان مشغول تطبیق‌پذیری است و این کار را خطرناک می‌کند. برای کار با این سن اول باید عاشق و متعهد بود، بعد متخصص شد. باید صبر بسیار داشته باشیم تا تجربهٔ تطبیق‌دادن نکاتی را که روی کاغذ یاد گرفتیم با عمل در میدان پیدا کنیم. سن نوجوانی مثل شوت‌زدن در شش‌قدم است؛ گرچه دروازه نزدیک است، باید سریع و دقیق باشیم و البته یک بار بیشتر فرصت ضربه و جهت‌دهی نداریم؛ چون دشمن هم بی‌کار نیست.

» تولید اثر برای نوجوانان در جامعه چه ضعف‌هایی دارد؟

بزرگ‌ترین ضعف، جدی نگرفتن این عزیزان و تخصصی ندانستن کار برای این‌هاست. تولید اثر برای نوجوانان کاملاً تخصصی و دقیق است. اینکه ما از خروجی کار خوشمان بیاید کافی نیست؛ بلکه باید برای آن‌ها مطلوب باشد. ما در ترجمه‌کردن آموزه‌ها به‌زبان نوجوانان شدیداً دچار فقریم. فقری که صدای شکستن استخوانش در هیاهوی رسانه‌های فرصت‌طلب استکبار گم شده است. متأسفانه خانواده‌ها برای نوجوانان وقت نمی‌گذارند و با آن‌ها رفیق نمی‌شوند. این شکاف روزبه‌روز بیشتر می‌شود و اینجاست که می‌گویند چرا نسل‌های مختلف حرف هم را نمی‌فهمند. حرفی زده نمی‌شود که بفهمند.

یادداشت

یادداشتی بر فیلم کوتاه پیش از بهشت؛ برنده فانوس بخش پویانمایی دوازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار

آرزوهای خط خطی

رقیه ذاکری
فیلمنامه‌نویس

نقاشی‌های کودکی‌مان روی دیوار اتاق و خانه‌هایمان را به یاد دارید؟ برای بقیه یک مشت خط بی‌مفهوم بود ولی وقتی از ما می‌پرسیدند، می‌توانستیم تا شب در مورد آن حرف بزنیم. بعضی خط‌ها داشته‌هایمان بود و ته بعضی دیگر آرزوهای ما. جالب آن بود که اگر کسی خطی از آن را پاک می‌کرد، متوجه می‌شدیم و گریه سر می‌دادیم که موی دخترکی یا توپ پسرکی بود. سر سفره غذای دخترک و پسرک را جدا می‌کردیم یا قبلش با مدادی آنها را سیر می‌کردیم.

فرض کنید روزی بیرون می‌رفتیم و وقتی برمی‌گشتیم، قفل در خانه‌مان عوض شده بود و در همان دنیای بچگی‌مان یک‌دفعه متوجه می‌شدیم که آن خانه دیگر خانه ما نیست؛ هیچ چیزش، حتی دیوار خط‌خطی نقاشی‌هایمان. خیالمان از لای درز دیوار هم که شده بود، وارد می‌شد و با نگرانی به دیوار نقاشی هم نگاهی می‌انداخت. وقتی مادرمان دستمان را می‌گرفت و می‌کشید، ناچار خیالمان هم با ما همراه می‌شد؛ ولی نگران سرنوشت خط‌خطی‌های روی دیوار.

فیلم کوتاه "پیش از بهشت" با نگاهی بسیار لطیف سرنوشت یکی از این نقاشی‌ها را به تصویر کشیده. سرنوشتی غمناک و لطیف که به ذهن شما اجازه جولان می‌دهد؛ اما جولانی کاملا هدفمند. این فیلم با قرار دادن نمادهای تصویری و صوتی در همان لحظات اول به شما می‌گوید که داستان در چه منطقه جغرافیایی و موقعیت زمانی رخ داده و چه پیشینه تاریخی در بطن آن نهفته است. می‌توان گفت تقریبا لحظه‌ای نیست که فیلم خالی از نمادهای صوتی یا تصویری باشد؛ هر چند بعضی عناصر می‌توانستند گویاتر باشند تا فریادشان رساتر به گوش مخاطب برسد مثل نوع موزیک روی گرامافون، نوع آرایش ریش مرد یا رنگ سبز انتخابی مرد.

مشاهده این فیلم کوتاه می‌تواند شما را به فکر فرو برد و در لحظاتی کوتاه تاریخ عجیب ملتی را جلو چشمانتان ببینید.

یادداشت

جهش خیره کننده در فرم کارها

مرضیه قاضی مرعشی

صدای تیر و ترکش می‌آید. هر طرف را نگاه میکنی، مجروحی روی زمین افتاده. سینما یک طرف، فضای مجازی یک طرف، صداوسیما یک طرف... مگسک تفنگ متجاوزان عضو به عضو پیکر فرهنگ را نشانه رفته. از این عبارت‌های ژورنالیستی که برخی‌ها می‌گویند: حال فرهنگ خوب نیست! (که البته نگاه نامهربانانه ایست؛ بدون دیدن صاحبان دست‌های پشت ماشه.) علی رغم غصه‌ای که می‌خوریم برای کانال‌ها و معبرهای تقریبا فتح شده (تقریبا را می‌گویم برای اینکه امید را ناامید نکنم) هنوز سنگری هست که با دیدنش نور به قلبمان می‌تابد. امیدوار می‌شویم به زمینی که در دست خودی هاست. نیروهای تازه نفس و قَدَری دارد که پشت خاکریز «پویانمایی» نشسته‌اند و پرچم انیمیشن سازی ایران را بالا برده‌اند. وقتی به فهرست انیمیشن‌های سینمایی ایران نگاه می‌کنیم، از پیشرفت کیفی و کمی آثاری که به دست جوانان با استعداد و خوش ذوق کشورمان ساخته شده، غرق شعف می‌شویم. شاید هنوز قصه‌گویی نتواند نمره ۲۰ را در برخی از این آثار بگیرد (که این البته این ایراد تنها معطوف به این حوزه نیست)، اما از لحاظ کیفیت آثار ساخته شده احتمالا برای یک بار هم که شده شک کرده‌ایم که این کارها ایرانی هستند یا خارجی؟! البته این خارجی که می‌گویم از روی شیفته آثار غربی بودن و احساس خودکم‌بینی داشتن نیست. بلکه می‌خواهیم از این زاویه نگاه کنیم که در کمتر از سه دهه، آثار ایرانی از نظر کیفی به آثاری استدیوهایی با بیش از یک قرن تجربه رسیده‌اند. این مسئله بسیار حائز اهمیت است چرا که در پویانمایی ویترین اصلی که مخاطب را به سمت خود فرا می‌خواند، گرافیک و تکنیک ساخت است.

در صنعتی که رقبای آن غول‌های بی شاخ و دمی مثل والت دیزنی، پیکسار، درم ورکس و ... هستند، با بودجه‌های عظیم چندصد میلیون دلاری هیچ منعی در بریز و بپاش برای ساخت یک اثر ندارند، ارزش ساخت انیمیشن‌هایی که تاکنون در ایران تولید شده، کمتر از ارزش ساخت موشک‌هایی که زیر فشار تحریم‌ها، با دست‌های خالی ساخته شده، نیست. این ارزش زمانی بیشتر تجلی می‌کند که در تعامل با کودکان و نوجوانان شاهد این هستیم که با خرسندی از لذت دیدن یک انیمیشن در سالن‌های سینما صحبت می‌کنند و تا مدتها موضع گپ و گفت‌هایشان می‌شود. در واقع به لحاظ فرم به جایی رسیده‌ایم که بتوانیم کودکانمان را راضی کنیم. آن هم کودکان نسلی که برترین آثار جهانی را دیده‌اند و صادقانه و بی‌تعارف اگه چیزی را نپسندند، فارغ از رودربایستی از محتوا و عِرق ملی، کار را کنار می‌گذارند.

اما آنچه که در ساخت یک اثر هنری همواره باید مورد توجه باشد، این است که کیفیت و فرم ظاهری گرچه شرطی لازم برای ساخت یک اثر است، اما کافی نیست. ما وقتی به یک رستوران می‌رویم هیچوقت انتظار این را نداریم که یک ظرف خالی را جلویمان بگذارند و بگویند: «بفرمایید این هم غذایتان!» یا حتی ظرفی با چند قاشق برنج یا چند تکه نان. هر اثر هنری فارغ از ظاهرش باید حرفی برای گفتن داشته باشد. در حوزه‌ی پویانمایی که عمده مخاطب آن کودکان هستند، اهمیت داشتن قصه جذاب و زیبا همانند داشتن قلب سالم و تپنده برای انسان است. اگر انسان بدون قلب زنده ماند، پویانمایی بدون داستان هم ماندگار می‌شود. برگردیم به میدان جنگ! شاید این عبارت به دهان کسانی مزه نکند و کامشان را تلخ کند. اما واقعیتی است انکار نشدنی. جنگ روایت‌ها، جنگ تاریخ سازی‌ها، جنگ قهرمان پروری‌ها، تحریف گذشته، تصویر دروغین آینده و..... پشت پرده نود و نه و نه صدم درصد آثار غربی است. پشت پرده‌ای که شاید بتوان گفت دیگر کاملا روی پرده است. ذهن کودکان دنیا و همین‌طور کودکان ما با تصاویری که آنها می‌گویند، پر می‌شود. دردناک نیست اگر کودکان دنیا به جای انتظار رسیدن منجی موعود، چشم انتظار لشکر جنیان باشند؟ یا به جای اینکه با فطرت موحد خود قلب‌شان را مملو از عشق خدای مهربان کنند، تماشاچیان و خدای ناکرده معتقدان به قدرت دروغین اهریمنان باشند؟

اینجاست که محور عملیاتی لشکر سپاهیان پویانمایی، روشن می‌شود و کسی بهتر از آنان توان مقابله با این حملات را ندارد. این لشکر می‌تواند با ساختن آثاری پرمحتوا، اصولی و زیبا، حافظ روح و روان و دین و ایمان و دنیا و آخرت کودکان ایران و همینطور تمام کودکان جهان باشد.

به فرموده حکیم فرزانه انقلاب: شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکید، دشمن روایت می‌کند. .... هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند.(۱۴۰۰/۹/۲۱)

در انتهای سخن اینکه ساخت یک فیلم پویانمایی سختی‌های زیادی دارد. زحمت‌های فراوانی پای ثانیه به ثانیه و فرم به فرم آن کشیده می‌شود. گاهی چند سال شبانه روز کار کردن و شب نخوابیدن دارد. بودجه‌های کم، عدم همکاری سازمان‌ها و مسئولان، ندادن سانس‌های اکران و سینماهای مناسب برای پخش، توزیع نامناسب در کشور و مشکلاتی دیگر که تنها سازندگان از آنها با خبرند. مشکلاتی که دومینووار جلوی راه پیشرفت این صنعت و هنر را می‌گیرند و اولین مهره را هم کسی می‌اندازد که قسم خورده تا در مسیر کمال انسان بنشیند.

معرفی کتاب کودک و نوجوان

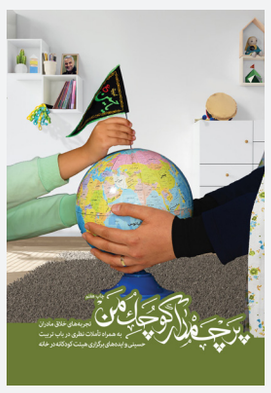

پرچمدار کوچک من

این کتاب شامل ٦٠ خاطره و تجربه برگزیده مادران به همراه ۱۰ خاطره تصویری است که توسط خانه هم‌بازی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی تهیه و تولید شده و شامل تجربه‌های خلاق مادران برای تربیت حسینی کودکان است. همچنین با نقد نگاه کلیشه‌ای رایج، که زمان توجه به مسائل دینی را سن تکلیف می‌داند، به درک مسائل معنوی از دوره کودکی تاکید دارد و با این پیش فرض که ماه محرم و صفر بهترین فرصت برای تربیت دینی کودکان قبل از رسیدن به سن تکلیف است، به سراغ مادران جوان رفته و با ثبت تجربه‌های خلاقانه آنان در زمینه تربیت حسینی، روش‌های نو و جدیدی را از زبان مادران به خواننده معرفی می‌کند. خواننده در این کتاب علاوه بر آشنایی با نحوه استفاده مادران از ابزار بازی و قصه در مواجهه با کودکان در موقعیت‌های مختلف، سبک زندگی انقلابی و عینی مادرانی را می‌بیند که از فعالیت‌های اجتماعی خودشان باز نمانده‌اند و اعتقاد قلبی به رشد مادر و کودک در کنار هم دارند. هر چند خاطرات این مادران بر محوریت ماه‌های محرم و صفر بنا شده، اما با نگاه غیر مناسبتی می‌توانیم این تجربیات را دستمایه‌ای برای پیشرفت و تحول در مبانی وروش‌های فرزند پروری دینی برای تمام سال بدانیم.

نویسنده: فریده الیاسی فرد

انتشارات: راه‌یار

کشتی نجات

بسته محتوایی عملیاتی «کشتی نجات» را مجموعه خانه همبازی برای ارائه به مربیان یا مادرانی طراحی و آماده کرده است که مخاطب‌شان دانش‌آموزان دوره دوم دبستان هستند.

این بسته متناسب با ایام محرم و صفر، همراه با قابلیت استفاده در سایر ایام طراحی شده است و بازی‌ها و ماجراداستان‌هایی را به مخاطب خود معرفی می‌کند تا لحظات حضور مربی یا مادر را در کنار کودکان در مکان‌هایی مانند هیئت‌ها، مجموعه‌های فرهنگی تربیتی، کلاس‌ها و ... پر بار سازد.

افزون بر این، آنها را با برخی از مفاهیم بنیادی مرتبط با هدف قیام اباعبدالله (ع) آشنا می‌کند و به این منظور، در روند ماجرا، وقایعی از دل تاریخ و موقعیت‌هایی در دوران معاصر گزینش شده‌اند که به نحوی با واقعه عاشورا و ایام محرم و صفر پیوند دارند. روایت این وقایع در دنیایی داستان‌گونه، مخاطب کودک را وارد آن ماجرا می‌کند و سپس با بازی‌های حرکتی و هنری، هدف داستان و بازی را در ذهن او ماندگار می‌سازد.

نویسنده: نرگس کاهانی، ناهید کریمی

انتشارات: راه‌یار

فانوس

ویژه نامه دوازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار
سردبیر: علی هاجری

تحریریه: زهره طاهری-نرگس اسکندری-فرانک صف آرا- مریم مرادی-سارا همتیان- مهرزاد قوی فکر-محمدعلی بخشی پور
صفحه آرایی:علی سواری

باتشکر از: حمید صالحی-میلاد جعفرپور-ابوالفضل افضلی-عارف جعفری-مجید مرادقلی پور-محصومه ملایی-هادی سلامات-منیره زین العابدینی- مرضیه خنافره و رضا صادقیان

نشریه روزانه دوازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار | شماره دو، ۲۰ دی ۱۴۰۰

داوران

آثار آوانگارد

علی فروغی؛ داور بخش برنامهٔ تلویزیونی

این بخش به گزارش خبری، برنامه‌های تلویزیونی و آثار کوتاه تقسیم می‌شود. بخش آثار کوتاه، قوی‌تر و غنی‌تر از دو بخش دیگر بود. آثاری با محتوای پیش‌برنده، آوانگارد، انقلابی و کمتر پرداخته‌شده؛ مثلاً کسی که بار پدر کهن‌سالش را بر دوش می کشد، قهرمان‌تر از کسی است که یک وزنهٔ ورزشی را بلند می کند یا مادر و کشاورزی که بر سکوی افتخار خودشان، یعنی همان زحماتشان، ایستاده‌اند. این نگاه‌ها در بخش آثار کوتاه ارزشمند بود. در حوزهٔ گزارش‌های خبری دوسه اثر، جدید و بدیع بودند؛ مثلاً یک روحانی که سال‌ها در آفریقا افراد زیادی را به اسلام دعوت کرد و دیگری یک خانم پزشک متدین و صاحب چهار فرزند که در زمینهٔ دانش اثرگذار بود. در بخش برنامهٔ تلویریونی نیز دوسه اثر داشتیم که سوژه‌های جدیدی بودند و از لحاظ فرم و محتوا قابل‌دفاع. نکتهٔ شایان توجه این است که باید کمی در حوزهٔ جمع‌آوری آثار قوی‌تر عمل کنیم. من در هر سه حوزه، آثار بهتری از بچه‌های حزب‌اللهی و انقلابی دیدم که در آثار امسال نبودند. با یک فراخوان و پیگیری جدی‌تر می‌توان این مسئله را حل کرد.

کیفیت آثار امسال رشد خوبی داشته است

امیر مهریزدان داور بخش جنگ نرم

کیفیت آثار در جشنواره امسال رشد بسیار خوبی داشته است به‌طوری که داوری درمورد آثار کار بسیار سختی بود.
تفاوتی که آثار امسال با سال-های گذشته دارد خنثی بودن آثار است. در سال‌های گذشته شاهد آثار جنجالی‌تری بودیم و به نوعی درون هر اثر دو جنگنده وجود داشت اما در آثار امسال قسمت جنگ نرم این رویه وجود ندارد. گاها آثار خنثی هستند و من نسبت به این نوع نگرش نگران هستم.
زیرا در جبهه فرهنگی انقلاب نباید نسبت به مبارزه غفلت کنیم. یک انتقادی که من به فیلم‌سازان دارم این است که انتظار دارند در صورت ارسال آثار حتما جوایز را هم دریافت کنند. همچنین انتقاد دیگری که به روال کار وارد است نوع اطلاع‌رسانی است.
روزهای گذشته افرادی که اتفاقا فعال فرهنگی هم هستند از برگزاری جشنواره عمار خبر نداشتند و این ضعف کار است. عمار باید شبکه اطلاع رسانی دقیق‌تری پیش بگیرد.

جشنواره عمار برای جوانان انگیزه ایجاد کرده است

موسی حقانی داور بخش حافظه ملی(تاریخ سیاسی)

آثار امسال هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ سوژه آثار بسیار خوبی بودند. در چندین اثر به موضوع استعمار و بدعهدی‌های اروپایی‌ها و امریکایی‌ها در دوران معاصر پرداخته شده بود که جذابیت خاص خودش را دارد. مثلا در بعضی از آثار تحولات بزرگ و انقلاب‌ها در قالب شخصیت‌ها واکاوی شده بود که این روایت‌ها را برای نسل جوان ملموس‌تر می کند. از موضوعات خوب دیگری که در آثار امسال وجود داشت اشاره به وقایع و فتنه‌های بعد از انقلاب مثل گروهک‌ها و تحرکات تجزیه طلبانه بود. البته درمورد امکاناتی که در اختیار مستندسازان قرار دارد باید تاملی صورت بگیرد اما در اصل وجود جشنواره عمار برای جوانانی که علاقه‌مند به این عرصه هستند انگیزه ایجاد کرده است و این کار بسیار ارزشمندی است که نسل جوان ما بتواند آثار خودش را در یک جشنواره مردمی ارائه بدهد.

ادای دین

چه کسی دست کش ننه عصمت را به میکائیل براتی اهدا کرد؟

شهید امیرحسین صاحب‌هنر متولد سال ۱۳٤٦ در کاشان است. سال ۱۳٦۱ در زمان شهادت فقط ۱۵ سال داشت. ۱۵ سال با برکت که برازندگی شهرت خانوادگی خود را با دستانش نشان داد. وی در طول دوران جبهه بسیاری از آثار نقاشی و خطاطی مناطق عملیاتی و برخی از شهرها را به یادگار گذاشت اما پیکرش همانند هنرش تاکنون مفقود مانده است.
بخشی از وصیت‌نامه این شهید خطاب به هنرمندان:
من عاجزانه از برادران نقاش و خطاط تقاضا می‌کنم که در این موقعیت حساس وظیفه سنگین خود را به نحو احسن انجام دهند. با ارگان‌های انقلاب اسلامی کارهای خود را هماهنگ کنند و بعد به شهرهای دور و عقب‌مانده هجرت کنند و دین خود را به این انقلاب اداء نمایند.

بازخوانی هویت عمار

در نسبت عمارفیلم و حوزه زنان

سحر دانشور

شنیده بودم انتشار پوستر هفتمین دوره جشنواره فیلم عمار، مورد انتقاد برخی افراد قرار گرفت، بدیهی است که هر اثری موافقین و مخالفین خاص خود را داشته باشد، اما نکته قابل تامل برای من دو محور از انتقادات مطرح شده بود. برخی منتقدین از «زنانه شدن پوستر» و برخی دیگر از «بی‌چهره بودن زنِ انقلاب اسلامی» در آن پوستر سخن می‌گفتند. نکته اینکه پوستر دوره قبل، یعنی ششمین دوره جشنواره نیز تماما زنانه بود؛ اما چرا آن پوستر مانند پوستر دوره هفتم موج انتقادهای گوناگون را به راه نینداخت؟! از همین نقطه طرح یک سوال جدی است: زن در نگاه جشنواره عمار چه جایگاهی دارد؟! آیا طبق گفته منتقدین او یک موجود بی‌چهره و فاقد شاخص است و یا تنها چهره سنتیِ او مورد پذیرش است؟
دقت در روند جشنواره نشان می‌دهد سیر توجه جشنواره عمار به زنان سیری صعودی بوده است. زنانِ مورد توجه جشنواره عمار را می توان در چند دسته مشخص جای داد:

- مادران و همسران شهدا
این دسته از دوره اول به عنوان خانواده شهدا مورد توجه جشنواره بوده‌اند، در افتتاحیه‌ها و اختتامیه حضور پررنگ داشته و در ردیف‌های اول همراه با عکس فرزندانشان نشسته‌اند، در تقدیر از برگزیدگان حضور داشته و دارند و حتی بعضا از طرف خود هدایایی معنوی را نیز به برگزیدگان اهدا می کنند. این تمهید که بعدها بر جشنواره‌های دیگر نیز اثرگذار بود، توجه عمار به جایگاه تربیتی و تهییجی زن در همراهی با فرزند، همسر و مردان خانواده را آشکار می کند.

- زنانِ فعال در پشت جبهه ها در ایام دفاع مقدس
مجموعه‌هایی از زنانِ فعال در پشت جبهه‌ها در ایام دفاع مقدس که در مناطق مختلف به فعالیت‌های حمایتی از رزمندگان داشته اند، در ادوار مختلف مورد توجه جشنواره و متولیان بوده است. جشنواره در ادوار مختلف این مجموعه‌ها را شناسایی کرده و با تقدیر از آنها و یا معرفی و پررنگ کردن فعالیتشان آگاهی عمومی را نسبت به ایشان و تاریخ فعالیت و ابعاد شخصیتیشان شکل می‌دهد. مجموعه‌هایی که بعضا با همکاری آنها برخی هدایای جشنواره یا وسایل پذیرایی از میهمانان اختتامیه و افتتاحیه جشنواره نیز تهیه می‌شود. مانند دست‌کش‌های ننه عصمت برای تقدیر و نان برای پذیرایی اختتامیه.

- زنانی در قامت سوژه
با نگاهی کوتاه به آثار تولیدی جشنواره نیز می‌توان با زنانی مواجه شد که توسط فیلمسازان به تصویر کشیده شده‌اند، زنانی با شاخص‌های مختلف که یا نقش‌آفرینی در ادوار مختلف تاریخ انقلاب بوده و یا زنانِ کارآفرین در سالهای اخیر و یا مادرَان و همسران شهدای دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم.

- اکران کنندگان و فیلمسازان زن
وجه دیگر توجه به زنان را می‌توان در زنان اکران کننده در جشنواره عمار جست. بخشی که همانند مردان به اکرانِ آثار و فیلم‌های جشنواره در منطقه زندگیِ خود مشغولند. زنان فیلمساز نیز جایگاه دیگری است که در جشنواره عمار می توان با زن مواجه شد.
اما سوال اساسی این است: آیا کنار هم قرار گرفتن این بخش‌ها همچون قطعات پازل، می‌تواند موید این نکته باشد که عمار تصویری ویژه از زنِ انقلابِ اسلامی در ذهن دارد و آن را برای امروزِ جامعه زنان کاربردی می‌بیند؟! واقعیت این است که اینگونه نیست. باید گفت علی‌رغم توجه جشنواره عمار به زنان، به علت پراکندگی نوع پرداخت به زنان، در اولویت نبودن موضوعات روز حوزه زن و خانواده و خلا این موضوعات در سرفصلهای عمار همچنین خلا جدی نظام نظری در خصوص ایده زن انقلاب اسلامی نمی‌توان به صورت دقیق از تصویرِ مطلوب زنِ امروز ایرانی در نگاه عمار سخن گفت. نکته‌ای که می‌تواند دستمایه‌ای مهم برای جشنواره علوم انسانی عمار باشد، تا از مسیر توجه به بافت جامعه زنان توشه‌ای مفهومی و نظری برای جشنواره فیلم عمار فراهم کند.

معرفی‌کتاب

سکه تقدیر

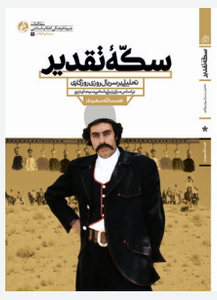

این کتاب تحلیلی بر سریال روزی روزگاری براساس مبانی زیبایی شناسی سینمای دینی است. آثاری مثل روزی روزگاری را می‌توان از نظر کارکرد مثل شاهنامه فردوسی یا رباعیات خیام و غزلیات حافظ دانست. همان‌طور که شاهنامه زبان فارسی را حفظ کرد سریال‌هایی مثل روزی روزگاری نیز می‌توانند فرهنگ ایرانی را حفظ کنند. اهمیت این سریال بیش از هرچیزی به ایرانی بودن آن بازمی‌گردد. روزی روزگاری مجموعه‌ای تلویزیونی به کارگردانی و نویسندگی امرالله احمدجو ساخته سال ۱۳۷۰-۱۳۷۱ است که از شبکه اول ایران پخش شده است. داستان این سریال درباره راهزنی معروف به نام مرادبیگ است که مرحوم خسرو شکیبایی نقش آن را ایفا می‌کند.
نویسنده: نعمت الله سعیدی
انتشارات: راه یار

ده قاب ده قهرمان

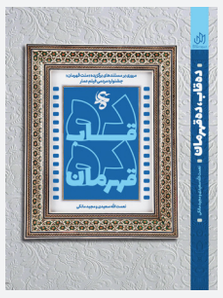

این کتاب از مجموعه کتاب‌های جشنواره عمار است که ده بخش دارد و هر بخش نیز دو قسمت دارد: یک مروری بر مستند برگزیده و دوم گفتگو با کارگردان آن مستند برگزیده. این مستندها شامل مستندهای برگزیده ملت قهرمان است. قاب اول مشتی‌اسماعیل، قاب دوم بدون مرز، قاب سوم مهربانو، قاب چهارم معلم، قاب پنجم موزاییک انقلابی، قاب ششم حاج‌شکرالله، قاب هفتم ایمان، قاب هشتم بانو، قاب نهم روحانی دریا و قاب دهم باباحاجی.
نویسنده: نعمت الله سعیدی، مجیدمالکی
انتشارات: راه‌یار

گزارش‌تصویری

افتتاحیه‌جشنواره